



The Significance of Fallacy Recognition in Social Education and Its Implications for Civic Ethics¹

Hanieh Usefi², Maryam Banahan³, Afsaneh Naraghizadeh⁴

Doi:

10.30497/esi.2026.247463.1883



Abstract

This article examines the significance of the recognition of logical fallacies in social education and in the formation of ethical citizenship, with particular attention to the consequences arising from their neglect. Adopting an explanatory–analytical approach, the study argues that the capacity to identify and critically assess fallacious reasoning plays a fundamental role in achieving sound understanding of social phenomena, preventing premature judgments, and fostering responsible civic dispositions.

The findings indicate that the recognition of logical fallacies strengthens independent and critical thinking, enhances constructive communication and dialogue, and promotes social responsibility. By identifying and evaluating flawed arguments, individuals become better equipped to resist misinformation and avoid cognitive biases, thereby improving the quality of public discourse and reinforcing social cohesion. Moreover, reducing bias through the critical examination of arguments contributes to the development of a more reflective and ethically grounded citizenry. Ultimately, cultivating the recognition of logical fallacies supports the improvement of social conduct, the prevention of misunderstandings, and the creation of a positive and constructive social environment.

Keywords: Social Education, Fallacy, Logical Fallacies, Cognitive Biases, Civic Ethics, Critical Thinking

1. *This Article is extracted from a thesis titled: "The Significance of Fallacy Recognition in Social Education with an Emphasis on Civic Ethics" at AlZahra University.*

2. Graduate in History and Philosophy of Education, Department of Educational Administration and Planning, Alzahra University, Tehran, Iran. yousefi8998@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Educational Administration and Planning, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding author). banahan@alzahra.ac.ir

4. Assistant professor, Department of Educational Administration and Planning, Alzahra University, Tehran, Iran. anaraghi@alzahra.ac.ir

جایگاه شناخت مغالطات در تربیت اجتماعی و نتایج آن در اخلاق شهروندی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

هانیه یوسفی^۲

مریم بناهان^۳

افسانه نراقی زاده^۴

Doi: 10.30497/esi.2026.247463.1883

چکیده

مقاله حاضر در راستای هدف تبیین اهمیت شناخت مغالطات در تربیت اجتماعی و شکل‌گیری اخلاق شهروندی با نظر به پیامدهای ناشی از عدم شناخت آنها تدوین شده است. این مقاله با روش تبیینی - تحلیلی انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که آگاهی از مقوله مغالطه در کسب شناخت صحیح از جریان‌ات اجتماعی و دور شدن از نتیجه‌گیری‌های عجولانه و زمینه‌سازی تربیت اجتماعی مطلوب شهروندان نقش مهمی دارد؛ همچنین شناخت مغالطات می‌تواند به تقویت تفکر انتقادی و مستقل، بهبود ارتباطات و گفت‌وگوهای سازنده، و افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی منجر شود. با شناسایی و تحلیل مغالطات، افراد قادر خواهند بود استدلال‌های نادرست را شناسایی و از پذیرش اطلاعات نادرست پرهیز کنند که این امر به ارتقای آگاهی اجتماعی و بهبود کیفیت بحث‌ها کمک می‌کند. همچنین، با کاهش تعصبات و تقویت هم‌بستگی اجتماعی، جامعه‌ای آگاه‌تر و مسئول‌تر شکل می‌گیرد که در آن افراد با احترام به یکدیگر به حل مسائل مشترک می‌پردازند. در نهایت، این فرایند به ایجاد فضایی مثبت و سازنده در جامعه منجر می‌گردد. شناخت مغالطات و خطاهای شناختی ناشی از آن می‌تواند به بهبود رفتارهای اجتماعی و پیشگیری از سوء تفاهم‌ها کمک کند.

واژگان کلیدی: تربیت اجتماعی، مغالطه، مغالطات منطقی، خطای شناختی، اخلاق شهروندی، تفکر انتقادی

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تبیین جایگاه شناخت مغالطات در تربیت اجتماعی با تأکید بر اخلاق شهروندی» در دانشگاه الزهراء (س) است.

۲. دانش‌آموخته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. yousefi8998@yahoo.com

۳. دانشیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

banahan@alzahra.ac.ir

anaraghi@alzahra.ac.ir

۴. استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران.

بیان مسئله

بحث زبان، کلام و وقوع خطا در اندیشه از موضوعات کلیدی و مورد توجه پژوهشگران پس از عصر یونان باستان بوده است. پژوهشگران بسیاری به بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر زبان پرداخته‌اند؛ عوامل مختلفی موجب شده است کلام و تأثیرات آن، از دوران قبل از میلاد مسیح تا به امروز، به موضوعی حیاتی در محافل علمی تبدیل شود؛ این عوامل به اهمیت تفکر و استدلال صحیح و عاری از خطا و همچنین جلوگیری از سوءاستفاده از اشتباهات فکری، به‌ویژه مغالطات، برای دستیابی به قدرت فریب دیگران در عرصه اندیشه اشاره دارند. به‌طور کلی، «زبان نقش مهمی در شکل دادن به افکار و رفتار انسان دارد و به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای ارتباطات و انتقال دانش عمل می‌کند. زبان نه تنها افکار ما را منعکس می‌کند، بلکه بر نحوه درک و تعامل ما با دنیای اطرافمان نیز تأثیر می‌گذارد» (Altarriba & Basnight, Brown, 2022, P. 860). «بنابراین، زبان به‌عنوان ابزاری در جهت بیان و تجلی افکار و احساسات درونی انسان عمل می‌کند و هرگونه اشتباه یا انحراف در این ابزار می‌تواند منجر به انحراف در فرایند تفکر گردد» (قائم‌نیا، و کامرانی، ۱۳۸۹، ص. ۷۸). خطا در زبان، از طریق اشتباهات دستوری، انتخاب نادرست واژه‌ها یا ساختار نامناسب جملات، می‌تواند منجر به سوءتفاهم و برداشت‌های نادرست از مفاهیم شود؛ این شناخت‌های نادرست در نهایت می‌توانند تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای نامناسبی را به‌دنبال داشته باشد. بنابراین، دقت در استفاده از زبان و توجه به صحت آن ضروری است تا از بروز خطاهای شناختی و رفتاری جلوگیری شود و مسیر اندیشه‌ورزی به‌درستی طی گردد. علاوه‌بر این، «یکی از تحولات اساسی در عصر معاصر که تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی جامعه داشته، توسعه فناوری‌های نوین رسانه‌ای است؛ ورود یک پدیده نوین به جامعه، در شرایطی که زیرساخت‌های اجتماعی برای پذیرش آن به‌طور کامل فراهم نیست و با هنجارهای موجود در تضاد قرار دارد، می‌تواند منجر به بروز آسیب‌هایی جدی در ساختار اجتماعی گردد؛ این تضاد ممکن است فرایندهای اجتماعی را مختل کرده و به ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی منجر شود» (جانفشان، فتحی، و سلیمی، ۱۳۹۰). هرچند که این رسانه‌ها به‌عنوان پل‌هایی میان فرهنگ‌ها و اقوام مختلف عمل می‌کنند و اطلاعات را در کسری از ثانیه به مخاطبان می‌رسانند؛ با این حال، دسترسی سریع به اطلاعات، چالش‌های جدیدی را به‌همراه خواهد

داشت؛ درحالی که فناوری‌های نوین می‌توانند به ارتقای آگاهی عمومی و تسهیل ارتباطات کمک کنند، اما هم‌زمان زمینه‌ساز گسترش اطلاعات نادرست و رواج مغالطات نیز شده‌اند. این «مغالطات می‌توانند بر نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی تأثیر منفی بگذارند و در نهایت به تضعیف اصول اخلاقی و اجتماعی منجر شوند» (wynn, 2022, P.29). شناسایی مغالطات به‌عنوان یکی از مهارت‌های بنیادی در زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی به‌شمار می‌آید. با این حال، اهمیت این مهارت هنوز به‌طور کامل در جامعه تبیین و روشن نشده است. به همین دلیل، بسیاری از افراد از تأثیرات قابل توجه آن بر روابط اجتماعی و کیفیت تعاملات خود آگاهی ندارند.

در تعریف، «مغالطه به معنای یک استدلال نامعتبر است که نمی‌تواند نتیجه‌ای صحیح و منطقی به دست دهد؛ استدلال‌های مغالطه‌ای به‌عنوان استدلال‌های نادرست و غیرقابل قبول شناخته می‌شوند؛ چراکه هدف اصلی آنها پنهان کردن حقیقت و ترویج نظرات نادرست است. این نوع استدلال‌ها می‌توانند موجب پوشاندن حقایق واقعی با ظواهر نادرست شوند و به تباهی حق و نمایان شدن باطل کمک کنند» (خوانساری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۳۸۸). بنابراین تعریف، مغالطات می‌توانند تأثیرات عمیقی بر رفتارهای اخلاقی شهروندان به‌ویژه در تعامل با یکدیگر داشته باشند.

در این خصوص، بریگانت تأکید می‌کند که استدلال‌های مغالطه‌آمیز نه فقط بنیان استدلال‌های فردی را سست می‌کنند، بلکه به روابط اجتماعی سالم نیز آسیب می‌زنند، هنجارهای حاکم بر تعاملات میان افراد را تضعیف می‌کنند و می‌توانند به اختلال در پایداری اجتماعی دامن بزنند. چنانچه شهروندان برای تشخیص استدلال‌های نادرست تربیت نشوند، ممکن است ادعاهایی را بپذیرند که ملاک پذیرش آنها صرفاً مقبولیت اجتماعی یا تحریک عواطف است، نه شواهد مستدل؛ امری که در نهایت به انسجام اجتماعی و داوری اخلاقی شهروندان آسیب می‌رساند (Bregant, 2014, pp. 18-2).

یکی از شایستگی‌های اساسی برای شهروندان که امکان مشارکت فعال، مسئولانه و اخلاقی در جامعه را فراهم می‌کند، تفکر انتقادی است. «شهروندان امروزی نباید صرفاً به شناسایی جایگاه خود در جامعه اکتفا کنند، بلکه لازم است بتوانند موقعیت خود را نیز مورد تحلیل قرار داده، تصمیم‌های آگاهانه بگیرند، دلایل انتخاب‌های خود را ارزیابی کنند و این

دلایل را با دیگران به اشتراک بگذارند (Ten dom & Volman, 2004, p. 360). آموزش تفکر انتقادی باید به گونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموزان فرصت تجربه، تمرین و مشاهده فعالیت‌های نقادانه را داشته باشند و بتوانند مسئولیت کیفیت اعمال اجتماعی خود را درک کنند (Ten dom & Volman, 2004, p. 368). چنین آموزش‌هایی به پرورش شهروندان اخلاق‌مدار، آگاه و توانمند در تحلیل و مشارکت اجتماعی کمک می‌کند. بنابراین، «تفکر انتقادی نه تنها مهارت شناختی است، بلکه هسته تربیت شهروندی و اخلاق شهروندی را شکل می‌دهد و زیربنای مشارکت مسئولانه در جامعه مدرن و دموکراتیک محسوب می‌شود (Ten dom & Volman, 2004, p. 372). گیت تن‌دام و مونیک ولمن تأکید می‌کنند که محیط‌های آموزشی باید مهارت‌هایی مانند تحلیل استدلال، ارزیابی شواهد و تأمل در دیدگاه‌های متنوع را پرورش دهند تا دانش‌آموزان را برای مشارکت معنادار در زندگی اجتماعی آماده کنند (Ten dom & Volman, 2004, p. 368). از آنجاکه مغالطات منطقی استدلال را تحریف می‌کنند، مستقیماً این شایستگی‌های دموکراتیک را تضعیف می‌کنند؛ شهروندی که نمی‌تواند استدلال صحیح را از مغالطه تشخیص دهد، در برابر دست‌کاری آسیب‌پذیر است، کمتر قادر به قضاوت منصفانه است و کمتر آماده مشارکت اخلاقی در گفتمان اجتماعی است.

توجه به مبحث مغالطات نه تنها در فلسفه و علم، بلکه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ حوزه‌ای که ممکن است از اندیشه آغاز شده باشد، اما تأثیرات آن بر رفتار و گفتار انسان‌ها، علایق و سلیقه‌های آنان و در نهایت در تصمیم‌گیری‌های کلی و دموکراتیک آنها نمایان می‌شود. لذا، تفکر صحیح و عاری از خطا نه تنها بر کیفیت ارتباطات انسانی تأثیر می‌گذارد، بلکه به تقویت اصول اخلاقی و اجتماعی نیز کمک می‌کند و به ایجاد یک جامعه سالم و متعادل می‌انجامد.

از این رو در بیان ضرورت نظری این پژوهش باید خاطر نشان کرد که شیوع خطاهای شناختی ناشی از مغالطات منطقی می‌تواند به مثابه یک پدیده همه‌گیر، زمینه‌ساز بروز ناهنجاری‌ها و تنش‌های اجتماعی گردد. به همین دلیل تکرار و گسترش این خطاها در میان افراد جامعه، به شکل‌گیری باورهای نادرست و غیرمنطقی درباره مسائل مختلف منجر می‌شود و فرایند تصمیم‌گیری را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. افرادی که از آگاهی لازم نسبت

به هیجانات و شناخت‌های خود برخوردار نیستند و توانایی بهره‌برداری مؤثر از کارکردهای اجرایی را ندارند، در موقعیت‌های تصمیم‌گیری، بیشتر با تعلل، شک و تردید روبه‌رو می‌شوند. این وضعیت نه تنها بر تصمیم‌گیری‌های فردی تأثیرگذار است، بلکه می‌تواند به ایجاد اختلافات و تنش‌های اجتماعی میان گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه منجر شود.

از این رو، آشنایی با انواع مغالطات به‌عنوان خطاهای رایج در تفکر، که ممکن است منجر به انحراف در اندیشه و عمل گردد، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در تربیت شهروندی ضروری است. تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی و ارتقای سواد استدلالی در افراد، می‌تواند در پیشگیری از گسترش این خطاها و در نتیجه، کاهش تنش‌های اجتماعی و ارتقای اخلاق شهروندی نقش مؤثری ایفا نماید.

اما ضرورت عملی این پژوهش ناظر بر این نکات است که چنانچه اصل تفکر انتقادی و شناخت خطاهای استدلالی، همراه با حس مسئولیت‌پذیری متقابل در میان شهروندان نهادینه شود، افراد جامعه خواهند توانست خود را در جایگاهی اجتماعی ببینند که در آن دارای حقوق و مسئولیت‌های مشخصی در قبال یکدیگرند. چنین رویکردی بستر لازم را برای شکل‌گیری توافق بر سر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها در روابط اجتماعی فراهم می‌آورد و زمینه‌ساز بهبود تعاملات و تحقق منافع جمعی می‌شود. در نتیجه، جامعه به‌سوی ساختاری هماهنگ‌تر و هدفمندتر حرکت خواهد کرد. در چنین شرایطی، شهروندان نسبت به رشد اخلاقی یکدیگر حساسیت نشان می‌دهند و پیش از پذیرش یا رد نظرات و دیدگاه‌ها، تلاش می‌کنند تا با تکیه بر تحلیل منطقی و تفکر نقادانه، داوری‌هایی عقلانی و مسئولانه داشته باشند. این روند نه تنها از گسترش رفتارهای ناپسند سیاسی و اجتماعی جلوگیری می‌کند، بلکه به تقویت بنیان‌های اخلاقی و انسجام اجتماعی کمک می‌کند.

از این رو، آموزش و فرهنگ‌سازی برای توسعه چنین مهارت‌هایی در بستر تربیت اجتماعی، ضرورتی عملی و انکارناپذیر تلقی می‌شود؛ ضرورتی که می‌تواند به ارتقای کیفیت روابط انسانی، کاهش سوءبرداشت‌ها و تقویت هویت شهروندی عقلانی و اخلاق‌مدار بینجامد.

بنابراین، سؤال محوری این پژوهش، که مترصد تبیین و تحلیل مغالطات و خطاهای شناختی ناشی از آن است، از این قرار است: جایگاه و اهمیت شناخت مغالطات در تربیت

اجتماعی و اخلاق شهروندی چیست؟

منظور از خطای شناختی^۱ در این پژوهش، خطاهای شناختی ناشی از مغالطه است که به اشتباهات منطقی و استدلالی اشاره دارد و می‌تواند در فرایند تفکر و تصمیم‌گیری افراد ایجاد شوند. این خطاها معمولاً به دلیل استفاده نادرست از استدلال‌ها یا اطلاعات نادرست شکل می‌گیرند و می‌توانند به نتیجه‌گیری‌های نادرست منجر شوند. در نهایت این پژوهش مترصد آن است که تصریح کند آیا شناخت مغالطات می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های اخلاقی بهتر و بهبود موضع‌گیری‌های اجتماعی شهروندان کمک نماید.

به‌جهت اهمیت آگاهی از مغالطات، روش‌های آموزش و افزایش این آگاهی، در سال‌های اخیر تحقیقاتی صورت گرفته است. از جمله کشاورز و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «واکاوی نقش خطاهای شناختی در ایجاد خط‌مشی‌های زهرآگین» به بررسی اهمیت آشنایی با خطاهای شناختی پرداخته‌اند. این پژوهش تأکید می‌کند که وجود خطاهای شناختی در تصمیم‌گیرندگان کلان یک جامعه می‌تواند به بروز بی‌قانونی، هرج‌ومرج و ازهم‌گسیختگی منجر شود. در نهایت، این وضعیت می‌تواند به ایجاد بی‌عدالتی، تبعیض و فساد در میان شهروندان بینجامد. بنابراین، با تأکید بر ضرورت آموزش و تسلط تصمیم‌سازان کلان بر درک و شناخت صحیح خطاهای شناختی، امکان یکپارچه‌سازی منافع ملی و حرکت متناسب و همسو با قوانین اساسی و کلان‌کشور فراهم می‌شود.

همچنین میرکمالی و گودرزی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی خطاوارگی در تبلیغات و ظرفیت‌های پوسترهای هنری در توسعه فرهنگی»، به روش مطالعه اسنادی و با استفاده از مصاحبه‌های هدفمند و نیمه‌ساختاریافته، به تحلیل پیامدهای ناشی از ایجاد ضدتبلیغ‌ها، به‌ویژه در زمینه تبلیغات فرهنگی، می‌پردازند. این پژوهش بیان می‌کند که گسترش خطاوارگی‌ها، شامل زیرمجموعه‌هایی همچون مغالطه‌های زبانی، مفهومی، عملکردی و ذهنی در تبلیغات، می‌تواند آثار مخرب و جبران‌ناپذیر بر جامعه و فرهنگ حاکم بر آن داشته باشد. بنابراین، شناخت و بررسی ضدتبلیغ‌ها و مغالطه‌های مرتبط با آنها در این

۱. خطاهای شناختی (Cognitive Bias)، به مجموعه‌ای از الگوهای فکری نادرست و تحریف‌شده اشاره دارد که می‌تواند بر ادراک، تفکر و تصمیم‌گیری افراد تأثیر بگذارد. این خطاها اغلب بدون آگاهی خودمان رخ می‌دهند و می‌توانند منجر به برداشت‌های نادرست و نتیجه‌گیری‌های اشتباه شوند.

پژوهش ضروری تلقی می‌شود.

خندان (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «قیاس ضمیر، کلید طلایی مغالطات»، پس از مرور تعاریف و طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده توسط منطق‌دانان و فیلسوفان، تلاش می‌کند طبقه‌بندی جدیدی از مغالطات ارائه دهد. هدف این طبقه‌بندی، تسهیل فرایند تشخیص خطاهای شناختی برای افراد است؛ به گونه‌ای که آنها بتوانند در مباحث استدلالی با سرعت بیشتری این موارد را شناسایی کنند و کمتر در دام تله‌های شناختی و ادراکی گرفتار شوند.

شهسواری فرد (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «دست‌کاری افراطی ذهن: ابزار تبلیغات سیاسی»، با رویکردی توصیفی-تحلیلی، ابتدا به تعریف مفهوم تبلیغات می‌پردازد و بیان می‌کند که تبلیغات به معنای تحت‌تأثیر قرار دادن انسان از طریق دست‌کاری تصورات است. در ادامه، به بررسی تبلیغات سیاسی می‌پردازد و ادعا می‌کند که اگر قدرت رسانه و تبلیغات در انحصار حکومت قرار گیرد و آن حکومت به خوبی درک کند که مخاطب «به چه چیزی نیاز دارد»، «به چه چیزی می‌اندیشد» و «چه واکنشی نشان می‌دهد»، می‌تواند اهداف موردنظر خود را در نگرش‌های مخاطب پیاده‌سازی کرده و به نوعی ذهنش را مخدوش کند. در نهایت، با تأکید بر این نکته که کنترل ذهن افراد توسط قدرت‌ها، رسانه‌ها و تبلیغات نمی‌تواند به طور مطلق صورت گیرد، افراد را به پیروی از منابع اطلاعاتی متنوع و گسترده، گسترش ارتباطات به منظور دریافت اطلاعات صحیح و مقایسه تمام اطلاعات هدایت می‌کند تا در فضای بسته اخبار گزینش‌شده قرار نگیرند.

در پژوهشی دیگر با عنوان «فلسفه رسانه و نقش آن در تربیت اجتماعی با تأکید بر نظریه دریافت»، پورمراد و محمودنیا (۱۳۹۹) با تأکید بر نظریه دریافت، به بررسی تعریف، انواع و ماهیت رسانه و مسائل مرتبط با آن می‌پردازند و رابطه بین تربیت اجتماعی و رسانه را در چارچوب نظریه دریافت ترسیم می‌کنند. در این پژوهش، بر اولویت انتخاب، شعور، آزادی و فهم انسان به عنوان مخاطب رسانه‌ها تأکید شده و به اهمیت نقش نظام تعلیم و تربیت در ارتقای سطح تربیت اجتماعی صحیح و تربیت انسان‌های توسعه‌یافته اشاره شده است.

مرادی مخلص و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «رشد تربیت اخلاقی با تلفیق مؤلفه‌های تفکر انتقادی»، به بررسی ضرورت تربیت اخلاقی در مواجهه با چالش‌های دنیای معاصر پرداخته‌اند. آنان با توجه به پیشرفت سریع علم و انفجار اطلاعاتی که ناشی از تفکر

بشر است، بر این نکته تأکید می‌کنند که برای رویارویی با این چالش‌ها، افراد باید به مهارت‌های تفکر انتقادی مجهز شوند. در این راستا، ادغام تفکر انتقادی با یادگیری مادام‌العمر - در آن افراد به حفظ و گسترش دانش و مهارت‌های خود اهتمام دارند و همچنین از تمام فرصت‌های زندگی برای یادگیری بهره می‌برند - می‌تواند به تحقق اهداف تربیت اخلاقی کمک کند.

علی‌رغم تحقیقات صورت‌گرفته در زمینه اهمیت آگاهی‌بخشی در حوزه مغالطات، با توجه به جست‌وجوهای صورت‌گرفته در منابع مختلف، پژوهشی که در آن، ضمن بررسی جایگاه و اهمیت شناخت مغالطات، نتایج آن در اخلاق شهروندی را بررسی کرده باشد، یافت نشد. لذا در پژوهش حاضر سعی شده است تا نقش مستقیم مغالطات بر کیفیت استدلال‌های اخلاقی را روشن کند و ضمن ارائه تفاسیر رویکردهای مختلف اخلاقی از مغالطات، به روشن‌نگری ارتباطات پیچیده‌ای که بین مغالطات و اخلاق شهروندی وجود دارد بپردازد. این مقاله با ترکیب این عناصر، سعی دارد تصویری کلی از اهمیت شناخت مغالطات و نتایج و پیامدهای آن در اخلاق شهروندی ارائه دهد و به خوانندگان کمک کند تا به درک بهتری از این موضوع برسند.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف، از نوع پژوهش‌های بنیادی است و با رویکرد کیفی و روش تبیینی - تحلیلی انجام شده است. پژوهش بنیادی به توسعه دانش و معارف بشری در موضوع مورد مطالعه و توسعه نظریه‌هایی در ارتباط با رفتار آدمی و تدوین نظریه‌هایی درباره رفتار دانش‌آموزان در موقعیت‌های آموزشی می‌انجامد (کاردان، ۱۳۸۳، ص. ۸۶). در این پژوهش تلاش شده است با بهره‌گیری از منابع مکتوب و متون نظری در حوزه منطق، اخلاق و تعلیم و تربیت، جایگاه و اهمیت شناخت مغالطات در تقویت اخلاق شهروندی و تربیت اجتماعی تبیین گردد. منظور از تحلیل در این پژوهش تحلیل عقلانی و فلسفی است. «اولین قدم برای آغاز هر پژوهش فلسفی، نیازسنجی است؛ یعنی پژوهش باید براساس نیازی باشد و نیاز را هم مسئله تعریف می‌کند. در حقیقت باید مسئله‌ای در ذهن شکل گرفته باشد تا پژوهشی مسئله‌محور رخ دهد (جعفری ولنی، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۳). روش‌شناسی پژوهش فلسفی سبب

تقویت انگیزه، افزایش توانایی درک مفاهیم، تفکر خلاق و مهارت‌های تحلیل داده‌ها با هدف تقویت فرایند تفکر استدلالی برای انجام پژوهش فلسفی می‌شود (جعفری ولنی، ۱۳۹۷، ص. ۸۹). به این معنا که بررسی مسئله به صورت منطقی، نظام‌مند و بر پایه استدلال صورت گرفته و تلاش شده است که با تحلیل عقلانی، بررسی‌ها و استدلال‌ها از خطاهای فکری و تعصبات به دور باشد و براساس تفکر منطقی شکل بگیرد و بر پایه تحلیل فلسفی دستیابی به درک عمیق‌تر، و تحلیل نظری و انتقادی مسئله مدنظر بوده است، تحلیل عقلانی - فلسفی این امکان را فراهم می‌سازد تا مفاهیم کلیدی (مانند مغالطه، استدلال، اخلاق شهروندی) با رویکردی انتقادی و عقلانی بررسی شوند و پیوند میان آنها تحلیل گردد.

این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی و با فیش برداری به‌عنوان ابزار گردآوری اطلاعات در پی بررسی و تبیین محتوای متون نظری (کتاب و مقالات علمی معتبر در حوزه منطق و اخلاق و تربیت شهروندی) است. جامعه پژوهش، شامل آثار علمی و نظری داخلی و خارجی در دسترس است. از میان این منابع، مجموعه‌ای از آثار مرتبط با مغالطات، منطق و فلسفه اخلاق انتخاب شده است. تحلیل داده‌ها به روش استدلال عقلانی و تحلیل فلسفی صورت گرفته است. در این فرایند، تلاش شده مفاهیم اصلی شناسایی، و رابطه آنها با اخلاق شهروندی و تربیت اجتماعی تبیین شود و از خلال آن سؤال اصلی پژوهش پاسخ داده شود. این تحلیل شامل بررسی پیش‌فرض‌ها، نقد دیدگاه‌های موجود، و تبیین جایگاه نظری مغالطات در تربیت اجتماعی است. لذا بخش اول سؤال محوری این پژوهش با روش تبیین انجام شده است تا اهمیت شناخت مغالطات برای تربیت اجتماعی را برجسته نماید؛ پس از آن با استفاده از روش تحلیل تلاش شده است تا جایگاه شناخت مغالطات در تقویت اخلاق شهروندی و بهبود تربیت اجتماعی به‌عنوان هدف نهایی این پژوهش تصریح شود. به این ترتیب آشکار می‌شود که چگونه مغالطات بر اخلاق شهروندی به‌عنوان بخشی از تربیت اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

یافته‌های پژوهش

علم منطق به بررسی اصول و قواعد استدلال صحیح می‌پردازد. در تعریف علم منطق آمده است: «علم منطق قواعد تفکر درست را به تو می‌آموزد تا ذهن و اندیشه‌ات در تمام علوم به

افکار و نتایج درست منتهی شود و نیز می‌آموزد که چگونه و با کدام روش فکری، از صورت‌ها و علوم حاضر در اندیشه‌ات برای دانستن آنچه که نمی‌دانی، استفاده کنی، به همین علت این علم را «علم میزان و معیار» نامیده‌اند^۱ (مظفر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۸). این علم کمک می‌کند تا ساختار استدلال‌ها تحلیل، و تفاوت میان استدلال‌های معتبر و نامعتبر شناسایی شود. مغالطات، که به‌عنوان خطاهای منطقی یا شناختی در استدلال شناخته می‌شوند، زیرمجموعه‌ای از علم منطقی به‌شمار می‌آیند. آنها به‌طور خاص به مواردی اشاره دارند که در آنها استدلال‌ها به‌طور نادرست یا فریبنده‌ای ارائه می‌شوند و می‌توانند منجر به نتیجه‌گیری‌های نادرست شوند. شناخت و تحلیل مغالطات نه تنها به بهبود توانایی‌های استدلالی ما کمک می‌کند، بلکه در فهم بهتر اصول اخلاقی و بهبود رفتارها و روابط اجتماعی نیز نقش مؤثری دارد. بدین ترتیب، مغالطات به‌عنوان خطاهای منطقی، در قلب علم منطقی قرار دارند و مطالعه آنها برای تقویت تفکر انتقادی و اخلاقی ضروری است.

از سوی دیگر، در حوزه تربیت اجتماعی یکی از محورهای مهمی که زمینه‌ساز تعاملات مثبت و سازنده اجتماعی می‌تواند باشد، شناخت مغالطات و تشخیص کژفهمی‌های شناختی ناشی از آن و توجه به تبعات اجتماعی و فردی آن است. لذا یافته‌های این پژوهش در دو بخش مجزا ارائه می‌شود: ابتدا با هدف تبیین اهمیت شناخت مغالطات در تربیت اجتماعی به نقش منطقی در کم کردن مغالطات می‌پردازد، سپس مغالطات اجتماعی را از منظر برخی از رویکردهای غربی به اخلاق و پس از آن از منظر سه رویکرد عمده کلامی در اسلام که مستقیماً به‌عنوان مکتب اخلاقی شناخته نمی‌شوند، اما تأثیرات عمده‌ای در این زمینه داشته‌اند، بررسی می‌نماید. سپس در ادامه نتایج مغالطات اجتماعی را در اخلاق شهروندی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۱. جایگاه و اهمیت شناخت مغالطات در تربیت اجتماعی

جایگاه و اهمیت شناخت مغالطات در تربیت اجتماعی در این است که مغالطات، به‌عنوان خطاهای استدلالی و فکری، می‌توانند منجر به گمراهی فردی و اجتماعی شوند و زمینه‌ساز

۱. علم المنطق القواعد العامه للتفکر الصحیح حتی ینتقل ذهنک إلى الأفكار الصحیحة فی جمیع العلوم فیعلمک علی آیه هیئة و ترتیب فکری تنتقل من الصور الحاضرة فی ذهنک إلى الأمور الغائبة عنک ولذا سموها هذا العلم المیزان والمعیار من الوزن و العیار.

بحران‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی گردند. شناخت و آموزش مغالطات باعث تقویت تفکر عقلی و سواد رسانه‌ای می‌شود و افراد را قادر می‌سازد تا از تأثیرات نادرست تبلیغات و استدلال‌های مغالطه‌آمیز در جامعه جلوگیری کنند. این امر مستلزم توجه به منطق به‌عنوان زمینه‌ساز رشد تفکر نقادانه، گفت‌وگوهای سازنده و استدلال‌های سنجیده در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. همچنین، بررسی مغالطات از منظر رویکردهای اخلاقی حائز اهمیت است؛ زیرا اخلاق چارچوبی برای ارزیابی صحیح و ناصحیح فراهم می‌آورد و تضمین می‌کند که استدلال‌ها و رفتارها براساس صداقت، عدالت و مسئولیت‌پذیری صورت گیرد. از این رو، تربیت اجتماعی بدون توانمندی تشخیص و مقابله با مغالطات، ناقص و آسیب‌پذیر است و توانمندسازی در این حوزه، اساس تحقق یک جامعه آگاه و عادلانه است. در نهایت، در بستر مکاتب فلسفی اسلامی، توجه به شناخت مغالطات به‌عنوان بخشی از تربیت عقلانی و اخلاقی به‌منظور تأکید بر حکمت و پرهیز از خطاهای فکری جایگاه ویژه‌ای دارد که می‌تواند به‌شکل مؤثری در اصلاح و تربیت اجتماعی نقش‌آفرینی کند. به‌منظور تبیین این جایگاه در ادامه به نقش منطق در کاهش مغالطات اجتماعی از منظر برخی از رویکردهای اخلاقی و در نهایت بررسی مغالطه در بستر مکاتب اسلامی پرداخته می‌شود:

۱-۱. نقش منطق در کاهش مغالطات اجتماعی

منطق به‌عنوان ابزاری برای ایجاد نظم و انسجام در فرایند تفکر، نقش بسزایی در شفاف‌سازی و تقویت توان استدلال و نقادی دارد؛ این علم نه‌تنها به حل مسائل کمک می‌کند، بلکه با ارتقای انضباط ذهنی، افراد را از آشفتگی و ابهام رها می‌سازد. باین‌حال، صرف وجود استدلال‌های منطقی در بیان و گفتار کافی نیست؛ بلکه این استدلال‌ها باید با ویژگی‌های اخلاقی چون صداقت و انصاف همراه باشند تا شاهد تأثیرات مثبت آنها باشیم. «پیوند میان منطق و اخلاق به بهبود تعاملات اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های جمعی کمک می‌کند و استفاده از مغالطات، نه‌تنها از منظر منطقی، بلکه از جنبه اخلاقی مردود هستند» (حسینی، و حسینی، ۱۳۹۰)؛ حال سؤال این است که مغالطات چگونه می‌توانند در شناخت صحیح جریان‌ات اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های منطقی و اخلاقی اختلال ایجاد کنند؟

مغالطات می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها اختلال ایجاد کنند؛ زیرا معمولاً به‌ظاهر منطقی به

نظر می‌رسند. درحالی‌که واقعیت‌ها را تحریف می‌کنند و موجب سوء تفاهم می‌شوند، افراد را به سمت تصمیمات نادرست سوق می‌دهند. این تحریف می‌تواند به انتخاب‌های غیرمنطقی منجر شود. برخی مغالطات با پررنگ کردن احساسات و تعصبات، افراد را وادار می‌کنند به جای تحلیل منطقی، براساس احساسات خود تصمیم‌گیری کنند. در نهایت، استفاده از مغالطات می‌تواند توانایی تفکر انتقادی را کاهش دهد و افراد را از تحلیل و ارزیابی صحیح گزینه‌های بازدارد. همه این عوامل می‌تواند به انتخاب‌های نادرست و برخلاف اخلاق عملی منجر شود.

به منظور تقریب به ذهن، تصور کنید در یک مدرسه، معلمی در کلاس درس درباره انتخاب رشته تحصیلی به دانش‌آموزان مشاوره می‌دهد. او به جای ارائه اطلاعات دقیق و منطقی درباره رشته‌ها و بازار کار، از مغالطه در بیان خود استفاده کرده و چنین می‌گوید: «همه کسانی که رشته پزشکی را انتخاب کرده‌اند، به موفقیت‌های بزرگ دست یافته‌اند و زندگی بسیار خوبی دارند. بنابراین، شما هم باید پزشکی را انتخاب کنید تا به موفقیت برسید». در این بیان که به جای ارائه تحلیل‌های منطقی درباره انتخاب رشته و نیازهای بازار کار، به طور کلی به موفقیت افرادی اشاره دارد که رشته پزشکی را انتخاب کرده‌اند، این نوع استدلال نمی‌تواند به درستی وضعیت هر فرد را منعکس کند؛ همچنین این مغالطه که از نوع مغالطه تعمیم شتابزده^۱ است، باعث می‌شود که دانش‌آموزان به جای ارزیابی علایق و توانمندی‌های خود، فقط براساس موفقیت‌های دیگران تصمیم بگیرند و در نتیجه، دانش‌آموزانی که تحت تأثیر این مغالطه قرار می‌گیرند، ممکن است رشته‌ای را انتخاب کنند که با علایق و توانمندی‌هایشان هم‌خوانی ندارد و در نهایت به نارضایتی و شکست تحصیلی ایشان منجر می‌شود. این مثال نشان می‌دهد که چگونه مغالطات می‌توانند در فرایند تصمیم‌گیری‌های آموزشی اختلال ایجاد کنند و دانش‌آموزان را به سمت انتخاب‌های نادرست سوق دهند.

لذا در بستر تربیت اجتماعی، ترویج منطق و اهمیت کاربست منطق در انتخاب‌ها می‌تواند از انحراف‌های شناختی و پیامدهای آن جلوگیری نماید. علم منطق می‌تواند با تحلیل استدلال‌ها، زمینه شناخت صحیح را فراهم آورد. از سوی دیگر، درک بهتر اصول اخلاقی نیز بی‌ارتباط با شناخت ساختار استدلال‌های اخلاقی و شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها نیست.

1. Hasty Generalization (Friedman & Kaganovskiy, 2024)

با استفاده از منطق و توسعه تفکر انتقادی، می‌توان به درک بهتر و عمیق‌تری از اصول اخلاقی دست یافت و روابط میان آنها را شناسایی نمود و در نهایت به تصمیم‌گیری‌های بهتر در موقعیت‌های اخلاقی پیچیده نائل شد.

در نتیجه، برای دستیابی به نتایج مطلوب در جامعه، لازم است که آموزش تفکر منطقی هم‌زمان با ترویج فضایل اخلاقی صورت گیرد. این رویکرد جامع به انسجام عقلانی و عاطفی افراد منجر می‌شود و مقدمات درک عمیق‌تری از اخلاق و تأثیر آن بر رفتارهای انسانی را فراهم می‌آورد. گفتنی است که اخلاق هم از بُعد فردی و هم از بُعد اجتماعی حائز اهمیت است؛ اما عبارت «اخلاق شهروندی»، در درون خود دارای مضمونی اجتماعی است؛ لذا در بررسی مغالطات، در بستر اخلاق شهروندی، مغالطات مدنظر قرار می‌گیرند که دایره اثرگذاری آنها مربوط به حوزه اجتماع است.

باتوجه به مباحث مطرح شده و درک اهمیت رعایت اصول اخلاقی در فرایند تفکر منطقی، در ادامه به بررسی زوایای مختلف رویکردهای اخلاقی و چارچوب‌های نظری آنها در ارتباط با مغالطات و خطاهای شناختی پرداخته می‌شود. براساس این رویکردها، نحوه استنتاج و تفسیر رفتارهای اخلاقی به‌طور مستقیم تحت تأثیر تعریف و مفهوم‌سازی هر رویکرد از اخلاق قرار دارد. چارچوب مفهومی که هر پارادایم اخلاقی ارائه می‌دهد، دیدگاه کلی آن را نسبت به مسائل اخلاقی متنوع شکل می‌دهد. تفاوت‌های موجود در مبانی و ساختار مفهومی هر رویکرد اخلاقی، استفاده آنها از دانش مغالطات شناختی را نیز متمایز می‌سازد. این امر نشان‌دهنده آن است که تحلیل و بررسی مغالطات مستلزم درک عمیق‌تری از ماهیت و زاویه‌نگاه رویکردهای مختلف اخلاقی است. بنابراین، در این بخش، ارتباط میان برخی از عمده‌ترین رویکردهای اخلاقی (فضیلت‌گرا، وظیفه‌گرا، فایده‌گرا) و نیز رویکردهای کلامی (اشاعره، معتزله و شیعه) را در زمینه مغالطات تحلیل، و نظرات هریک در مواجهه با این پدیده بررسی می‌شود.

۲-۱. مغالطات اجتماعی از منظر برخی از رویکردهای اخلاقی

نخست به رویکرد فضیلت‌گرا پرداخته می‌شود؛ طبق این رویکرد، تمرکز بر پرورش شخصیت و فضایل اخلاقی نظیر شجاعت، عدالت، عقل، صداقت و مسئولیت‌پذیری می‌تواند به تحقق

رفتارهای اخلاقی صحیح در زندگی منجر شود. «متفکران اخلاق مدار فضیلت‌گرا بر این باورند که فضایل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند و بر اهمیت پرورش این فضایل در درون افراد تأکید می‌کنند» (Carr, 2023, p. 72). این رویکرد اخلاقی به‌جای تبعیت صرف از قواعد و اصول بیرونی، بر ایجاد انگیزه‌های درونی برای رفتار اخلاقی تأکید دارد؛ همچنین، این رویکرد بر ارائه الگوهای عملی از افراد دارای فضایل اخلاقی، و بر آموزش و تمرین فضایل اخلاقی در نهادهای اجتماعی مختلف و ایجاد محیط‌هایی که تقویت‌کننده فضایل اخلاقی باشند، تأکید می‌کند. هدف اصلی این رویکرد ارتقای شخصیت افراد و جامعه از طریق پرورش فضایل اخلاقی است؛ به‌گونه‌ای که شهروندان برخوردار از فضایل اخلاقی درونی، زمینه شکل‌گیری جامعه‌ای اخلاقی‌تر را فراهم آورد.

اخلاق فضیلت‌گرا به بررسی مغالطات در جامعه از زاویه‌ای متفاوت می‌پردازد. «این رویکرد توجه را از ساختار منطقی استدلال‌ها به سمت شخصیت و نیت فردی که استدلال را مطرح می‌کند، معطوف می‌سازد. اخلاق فضیلت‌گرا بر اهمیت شخصیت اخلاقی افراد و تعقیب فضایل اخلاقی به‌عنوان راهی برای دستیابی به رفتار اخلاقی تأکید دارد» (Wang, Cheney & Roper, 2016, p70). به‌عبارت دیگر، براساس رویکرد فضیلت‌گرا، درگیر شدن در استدلال‌های مغالطه‌آمیز می‌تواند نشانه‌ای از عدم تجلی فضایل شناختی نظیر صداقت و یکپارچگی فکری باشد.

به‌طور کلی، از دیدگاه اخلاق فضیلت‌گرا، استفاده از استدلال‌های مغالطه‌آمیز می‌تواند نشان‌دهنده فقدان فضیلت معرفتی باشد؛ این رویکرد اخلاقی از افراد می‌خواهد تا شخصیت خود را به‌گونه‌ای پرورش دهند که موجب ترویج استدلال‌های صادقانه و مستحکم شود و اجتناب از مغالطات را نه به‌عنوان یک ضرورت منطقی، بلکه به‌عنوان تلاشی اخلاقی و فکری در نظر گیرند. طبق این رویکرد، ارتقای سطح استدلال شهروندان، به‌عنوان یک پیشرفت در زمینه فضایل اخلاقی تلقی می‌شود و در نهادینه‌سازی فضایل و اتخاذ تصمیمات اخلاقی صحیح به آنان کمک می‌کند.

اخلاق وظیفه‌گرا یکی دیگر از مکاتب اخلاقی است که به‌جای تأکید صرف بر پیامدهای اعمال، بر انجام وظایف و تکالیف اخلاقی تأکید دارد؛ در این دیدگاه، اعمال اخلاقی باید براساس اقتدار و قواعد اخلاقی معتبر و الزام‌آور صورت گیرد، نه فقط با هدف دستیابی به

نتایج مطلوب، افراد نباید تکالیف اخلاقی خود را براساس تمایلات و خواسته‌های شخصی انجام دهند، بلکه باید آنها را براساس عقل و اختیار خود شناسایی و به آنها عمل کنند. این اصول اخلاقی باید جهان‌شمول بوده و برای تمام افراد الزام‌آور باشند. این رویکرد در مقابل رویکردهای پیامدگرا، مانند اخلاق فایده‌گرایی، قرار می‌گیرد که تنها به نتایج اعمال توجه دارند.

از منظر اخلاق وظیفه‌گرا، «شناسایی مغالطه‌ها برای حفظ تمامیت اخلاقی و پایبندی به اصول اخلاقی ضروری است. اخلاق وظیفه‌گرا بر اهمیت درستی اقدامات مبتنی بر پایبندی به قوانین یا وظایف، به‌جای پیامدهای آن اعمال تأکید می‌کند» (Micewski 2007, p. 22). بنابراین، طبق این رویکرد، شناسایی و اجتناب از مغالطات از این نظر حائز اهمیت است که موجب می‌شود وظیفه اخلاقی فرد به خطر نیفتد و او از قوانین عدول نکند. همچنین، «اخلاق وظیفه‌گرا مستلزم به‌کارگیری منطقی و منسجم اصول اخلاقی است و مغالطات نشان‌دهنده شکست در قوام عقلانی هستند» (Sourati et al., ۲۰۲۳). به همین دلیل، این رویکرد بر اهمیت تفکر روشن و منطقی به‌عنوان بخشی از فرایند تصمیم‌گیری اخلاقی و انجام وظایف اخلاقی تأکید می‌کند. لذا پیروی از این رویکرد، موجب می‌شود تا در فعالیت‌های اجتماعی و مسئولیت‌های شهروندی، افراد، به حفظ اصول مردم‌سالارانه‌ای همچون محافظت از حقوق و آزادی‌های فردی، برابری سیاسی، حاکمیت قانون و مشارکت مدنی کمک کنند و با دستیابی به مشورت‌های آگاهانه و منطقی، سطح مشارکت سیاسی و اجتماعی را افزایش دهند.

در اخلاق فایده‌گرایانه، معیار تعیین‌کننده اخلاقی بودن یک عمل، افزایش فایده یا سود و کاهش آسیب و زیان برای همه افراد است. «نظریه‌های فایده‌گرا، برخلاف رویکرد وظیفه‌گرا که بر عمل تأکید دارد و همچنین برخلاف اخلاق فضیلت‌گرا که به ویژگی‌های اخلاقی فرد عامل تمرکز می‌کند، بر ماهیت و نتایج اعمال متمرکز است؛ در این دیدگاه، نتیجه هر عمل، صحت و اعتبار هر حکم اخلاقی را تعیین می‌کند» (خوانساری، جوادی، و صادقی، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۹-۱۳۱).

از منظر رویکرد فایده‌گرایی اخلاقی، آگاهی نسبت به مغالطات به‌معنای مهارت شناخت مغالطات، به‌عنوان یک مهارت اخلاقی و شهروندی، توانایی تشخیص استدلال‌های نادرست و مغالطه‌آمیز را در افراد افزایش می‌دهد و بر بهبود تصمیم‌گیری‌های شهروندان و ارتقای

مشارکت آگاهانه و مسئولانه در فرایندهای مردم‌سالارانه، تأثیرگذار است. از این رو، از دیدگاه فایده‌گرایان، شناخت مغالطات می‌تواند به حداکثر کردن فایده برای همه منجر شود و بنابراین، آگاهی‌بخشی در این زمینه از منظر اخلاق فایده‌گرایانه، مطلوب و اخلاقی محسوب می‌شود. فایده‌گرایان اخلاقی، به‌ویژه پیامدگرایان کلاسیک مانند جان استوارت میل و ریچارد مروین هیر، معیار اصلی ارزیابی اخلاقی را پیامدهای اعمال می‌دانند؛ اما برخلاف تصور عمومی، استفاده از مغالطات به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به‌خیر بیشتر، معمولاً از نظر آنها قابل توجیه نیست. میل (۱۸۶۳) بر اهمیت عقلانیت و صداقت در استدلال‌های اخلاقی تأکید دارد و معتقد است که مغالطات، حتی اگر در کوتاه‌مدت به سودی منجر شوند، به دلیل تضعیف اعتماد اجتماعی و فرایندهای عقلانی، در بلندمدت پیامدهای زیان‌آور دارند که با هدف فایده‌گرایی یعنی بیشینه کردن خوشی و کاهش درد در تضاد است (Mill, 1863, pp. 19-21). هیر (۱۹۸۱) نیز ضمن تأکید بر اهمیت شفافیت و صداقت در تفکر اخلاقی، استفاده از مغالطات را به‌دلیل پیامدهای منفی اجتماعی مانند کاهش همکاری و اعتماد، مردود می‌داند و معتقد است پیامدهای کلان اجتماعی باید مبنای قضاوت اخلاقی باشد، نه صرفاً نتایج کوتاه‌مدت (Hare, 1981, pp. 48-50). بنابراین، فایده‌گرایان، گرچه معیار نتایج و پیامدهای عمل را محور اخلاق می‌دانند، استفاده از مغالطات را فقط در صورتی قابل قبول می‌دانند که پیامدهای آن واقعاً بیشینه‌کننده فایده باشد که در اغلب موارد چنین نیست. این رویکرد فایده‌گرایی با برخی از اصول اخلاق اسلامی، که بر صداقت مطلق و حرمت هر نوع دروغ و فریب تأکید دارند، تفاوت بنیادینی دارد. به این ترتیب، فایده‌گرایی یک نظریه پیامدگرا و قاعده‌مند است که نگاهی نسبی به اخلاق دارد، اما نسبی‌گرایی آن کاملاً تابع تحلیل پیامدهای بلندمدت و کلان است، نه پذیرش صرفاً هر راهکار غیراخلاقی به بهانه پیامدهای کوتاه‌مدت.

۳-۱. بررسی مغالطه در بستر مکاتب اسلامی

مکاتب مطرح در جهان اسلام، اشاعره، معتزله و شیعه‌اند که هر یک دیدگاه‌های خاصی در زمینه کلام، فلسفه و اخلاق دارند. این مکاتب به‌طور مستقیم به‌عنوان رویکردهای اخلاقی شناخته نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان مکاتب کلامی در اسلام مطرح می‌گردند؛ اما تأثیر عمیقی بر فهم و تعریف اخلاق در این دین دارند. این مکاتب با ارائه نظرات متفاوت در خصوص اراده

الهی و عقل، تبیین خاص خود را از اصول اخلاقی ارائه می‌دهند. ملاحظه زوایای مختلف فلسفی این رویکردها برای دستیابی به درک صحیحی از دیدگاه اخلاقی مدنظر آنها ضروری است. هر مکتب با مبانی خاص خود به مسائل اخلاقی می‌نگرد و اصولی متناظر و متناسب با مبانی فلسفی خود در حوزه ارزش‌ها و اخلاق ارائه می‌نماید. لذا تصریح سخت هسته اعتقادی این مکاتب می‌تواند به روشن شدن مفهوم و ویژگی‌های اخلاق از منظر آن مکتب و چگونگی تأثیر آن بر رفتارهای انسانی در جامعه اسلامی یاری رساند.

اشاعره بر این باورند که اراده الهی بر تمام امور حاکم است و خداوند قادر است هر آنچه بخواهد، به انجام رساند؛ «این مکتب به‌طور کلی معتقد است که اعمال و افعال انسانی ذاتاً خوب یا بد نیستند، بلکه این امر و نهی الهی است که به آنها صفت خوب یا بد می‌بخشد. در این نظریه، بر نقش خداوند در تعیین ارزش‌های اخلاقی تأکید شده و معیارهای درست و نادرست یا حُسن و قبح افعال انسانی، خواست و قوانین الهی در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل، این رویکرد به‌عنوان «نظریه امر الهی» شناخته می‌شود (مصباح، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۹). ازسوی دیگر، «اشاعره بر محدودیت‌های عقل انسان تأکید می‌کنند و معتقدند که عقل به‌تنهایی قادر به درک حقایق دینی و اخلاقی نیست. آنها بر این باورند که شناخت حقایق دینی عمدتاً از طریق وحی و متون دینی به‌دست می‌آید و عقل انسانی در این زمینه محدود است» (کریم‌پور قراملکی^۱، ۲۰۲۴). به همین دلیل، اشاعره تأکید دارند که انسان‌ها باید به دستورات الهی و وحی اعتماد کنند و عقل را به‌عنوان ابزاری مکمل در نظر بگیرند، نه به‌عنوان منبع مستقلی برای شناخت حقایق. درنتیجه، در این دیدگاه، اخلاق به‌شدت وابسته به اراده و دستورات الهی است و انسان‌ها باید براساس این دستورات عمل کنند.

در مقابل، معتزله به‌عنوان یکی از مکاتب کلامی در اسلام، بر اهمیت عقل تأکید ویژه‌ای دارند و آن را منبع اصلی شناخت حقیقت و تشخیص خوبی و بدی می‌دانند. «این مکتب بر این باور است که عقل بشری توانایی درک حقایق را دارد و می‌تواند به شناخت صحیح از مسائل اخلاقی و غیراخلاقی نائل شود». به‌علاوه، معتزله معتقدند که خوب و بد اخلاقی ذاتی‌اند و به همین دلیل، خداوند به‌خوبی امر کرده و از بدی نهی فرموده است (مدرسی، ۱۳۷۶، صص. ۲۸۲-۳۰۳).

1. Karimpoor Qaramaleki, 2024.

معتزله بر این اعتقادند که خداوند دارای اراده‌ای عادلانه است و هرگز مرتکب بی‌عدالتی نمی‌شود. «آنها تأکید می‌کنند که خداوند به انسان‌ها آزادی اراده بخشیده و هرچه از انسان صادر می‌شود، به واسطه مقدمات اختیاری است و مخلوق خود آدمی است و خداوند را هیچ دخالتی در افعال انسان نیست» (سید هاشمی، و موسوی، ۱۳۹۰)؛ بدین ترتیب، انسان‌ها مسئول اعمال خود هستند و این دیدگاه بر مفهوم اختیار و مسئولیت انسانی تأکید دارد و نشان می‌دهد که انسان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از عقل خود، انتخاب‌های اخلاقی صحیح یا ناصحیح داشته باشند.

معتزله معتقدند: «عقل به تنهایی می‌تواند به شناخت صحیح از اراده خدا کمک کند. از این رو، اخلاق به عنوان مفهومی مستقل از اراده الهی مطرح می‌شود؛ به گونه‌ای که خوبی و بدی به عنوان مفاهیم مستقل شناخته می‌شوند و انسان‌ها با استفاده از عقل قادر به شناسایی آن‌ها هستند» (قاسمیان رکنی، کریمی‌نیا، و انصاری مقدم، ۱۴۰۰). این رویکرد نشان می‌دهد که اخلاق نمی‌تواند فقط به دستورات الهی محدود شود، بلکه می‌تواند از طریق عقل و تفکر انسانی نیز قابل فهم باشد. بنابراین، اگرچه خداوند منبع هدایت است، انسان‌ها با توانایی عقلانی خود می‌توانند به درک عمیق‌تری از مفاهیم اخلاقی دست یابند و مسئولیت اخلاقی خود را بر اساس عقل و استدلال تعریف کنند.

بر اساس رویکردهای اشاعره و معتزله در دنیای اسلام، نقش و جایگاه خداوند و نسبت آن با اخلاق به طور مشخصی تعریف می‌شود. هریک از این رویکردها، شناخت مغالطات در بستر مباحث اخلاقی را به شیوه‌ای خاص ارائه می‌دهند.

باتوجه به آنچه گفته شد، چنین به نظر می‌رسد که از منظر اشاعره، مغالطات به عنوان نوعی انحراف از حقیقت الهی تلقی می‌شوند که ناشی از اعتماد بیش از حد به عقل و تکیه بر قیاس‌های منطقی است. در نتیجه، شناخت و تشخیص مغالطات در این رویکرد بر اساس تطابق یا عدم تطابق آنها با اصول عقیدتی اسلامی صورت می‌گیرد.

در مقابل، به نظر می‌رسد معتزله بر این باورند که شناخت و تشخیص مغالطات از طریق به‌کارگیری صحیح قواعد منطقی و استدلال عقلی امکان‌پذیر است. بنابراین، آنها مغالطات را امری عقلانی و قابل شناسایی می‌دانند که از حقایق و اصول معرفت‌شناختی و عقلی نشئت می‌گیرد و نمی‌توان آنها را با معیارهای دینی یا وحیانی سنجید.

در این راستا، دیدگاه شیعه نسبت به جایگاه اراده الهی و عقل بشری، نگاهی متعادل و متوازن است. این رویکرد نه مانند معتزله، به عقل بشری بیش از حد توان آن بها می‌دهد و نه مانند اشاعره، نافی اختیار و اراده انسانی و تأکید بر جبری دیدن امور است. شیعه بر اعتدال در استفاده از عقل و پیشروی بر اساس آن تأکید می‌ورزد و بهره‌مندی از عقل سلیم را در راستای اراده الهی می‌داند.

به‌طور کلی، اشاعره، معتزله و شیعه، وقوع مغالطات و استفاده عمدی از آنها در گفتار و رفتار انسان را قبیح می‌شمارند. باین‌حال، خاستگاه هر یک از آنها در این زمینه متفاوت است. اشاعره مغالطات را قبیح می‌دانند، اما این قبح ناشی از اراده و خواست خداوند است و نه از اراده و اختیار انسان. در مقابل، معتزله بر این باورند که خداوند هیچ‌گاه عملی قبیح انجام نمی‌دهد و انسان‌ها باید با اراده و اختیاری که خداوند به آنها عطا کرده است، به انجام اعمال نیک و اجتناب از قبايح پردازند تا به کمال اخلاقی دست یابند. بنابراین، از منظر معتزله، مغالطات نیز به‌عنوان امری قبیح و ناشایست در رفتار انسان‌ها تلقی می‌شود.

اشاعره نیز اگر برای فعلی حسن یا قبح قائل باشند، به این دلیل است که خداوند آن را چنین تعیین کرده است: «بدون اراده الهی، فعل‌ها به خودی خود نه حسن هستند و نه قبیح. این دیدگاه بر این باور است که معیارهای اخلاقی وابسته به دستورات الهی هستند و خارج از این دستورات، معیار مستقلی برای حسن و قبح وجود ندارد» (ملک مکان، ۱۳۹۲، ص. ۷۱)؛ لذا بر مبنای نظر کلی ایشان می‌توان چنین تعبیر کرد که وقوع مغالطات را نیز می‌توان به اراده مطلق الهی نسبت داد.

در این میان، شیعه به اراده و اختیار انسان باور دارد و معتقد است که انسان در انتخاب افعال خود آزاد است؛ این آزادی به انسان این امکان را می‌دهد که مسئولیت اعمال خود را برعهده بگیرد. همچنین است که «شیعه، قائل به واقع‌گرایی اخلاقی است و حسن و قبح افعال را ذاتی می‌داند؛ به این معنا که برخی افعال ذاتاً خوب (حسن) و برخی ذاتاً بد (قبیح) هستند؛ این حسن و قبح مستقل از خواست، احساسات یا قراردادهای وجود دارند و اعتباری نیستند» (مصباح، ۱۳۹۲، ص. ۴۸). شیعه با اذعان به محدودیت‌های عقل و امکان خطا در آن، اختیار انسان را مطلق و بی‌حدومرز نمی‌داند، بلکه آن را در چارچوب سنت‌های الهی تفسیر می‌کند. از نگاه شیعی، ارتکاب مغالطات در حوزه اختیارات انسان قرار دارد و به همین

دلیل، به لحاظ اخلاقی قبیح شمرده می‌شود؛ زیرا این استدلال‌ها ذاتاً گمراه‌کننده‌اند و معمولاً به صورت ارادی انجام می‌گیرند. بنابراین، برای پیشگیری از افتادن به دام مغالطات، باید حسن فعلی همراه با حسن فاعلی تحقق یابد.

۴-۱. نتایج شناخت مغالطات برای اخلاق شهروندی

توجه به جایگاه شناخت مغالطات در زمینه اخلاق شهروندی، این امکان را می‌دهد که علاوه بر ارتقای رفتارهای اخلاقی و اجتماعی، به افزایش سطح آگاهی و تفکر مستقل در شهروندان نیز توجه شود. در ادامه به برخی از برجسته‌ترین نتایج حاصل از شناخت مغالطات برای اخلاق شهروندی در راستای تربیت اجتماعی مطلوب اشاره می‌شود:

۱-۴-۱. تقویت تفکر انتقادی و ترویج تفکر مستقل

شناخت مغالطات و تسلط بر تفکر انتقادی و مستقل به بهبود اخلاق شهروندی کمک می‌کند. «چراکه با شناسایی و درک مغالطات رایج، افراد قادر خواهند بود از خطاهای فکری که ممکن است به موضع اخلاقی آنها آسیب بزند، پرهیز کنند (Romanus Cessario, ۲۰۰۸). این امر موجب می‌شود تا افراد به تحلیل و ارزیابی استدلال‌های مختلف بپردازند و توانایی شناسایی خطاهای منطقی را در خود تقویت کنند و از پذیرش اطلاعات نادرست خودداری نمایند. «تقویت تفکر انتقادی و مستقل به ارتقای آگاهی و تصمیم‌گیری آگاهانه می‌انجامد» (Shutaleva, 2023, p. 16)؛ لذا با افزایش آگاهی از مغالطات، افراد می‌توانند به‌طور مؤثرتری در مباحث اجتماعی شرکت، و نظرات خود را با دلایل مستند و منطقی بیان کنند. تربیت اجتماعی مطلوب باید بتواند تفکر انتقادی را در بین شهروندان رواج دهد تا با دقت و حساسیت بیشتری به مسائل و جریان‌های اجتماعی توجه، و نتیجه‌گیری‌های مبتنی بر خطاهای شناختی ناشی از مغالطات را درک کنند. در نهایت، با افزایش آگاهی از مغالطات و توانایی تحلیل منطقی، افراد به درک بهتری از مسائل اجتماعی و اخلاقی دست می‌یابند و به ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی خود پایبندتر خواهند بود و در نتیجه، اخلاق شهروندی بهبود می‌یابد. اساساً «تأکید اسلام هم بر ضرورت تفکر و انتخاب آگاهانه، نشانی است بر تأیید ضرورت تفکر انتقادی. شهروندان یک فرهنگ با بهره‌گیری از تفکر انتقادی، از انفعال در برابر جریان‌های اجتماعی رها می‌شوند. تفکر انتقادی نشانه بهره‌گیری از اراده

آزاد انسانی، همراه با حکمت و اندیشه است. هر قدر تفکر انتقادی در بین اعضای یک جامعه رشد نماید، انتخاب‌های شهروندان آگاهانه‌تر و به همان نسبت منحرف ساختن اذهان عمومی به ترفندهای مختلف کم‌اثرتر می‌شود» (بناهان، و فخار، ۱۴۰۲، صص. ۱۰۵ و ۱۰۶).

فرض کنید در یک بحث عمومی درباره حقوق زنان، فردی ادعا کند که «زنان باید در خانه بمانند چون کار کردن آنها باعث مشکلات خانوادگی می‌شود»؛ اگر فردی که به تفکر انتقادی تسلط دارد، این ادعا را مورد بررسی قرار دهد، می‌تواند به راحتی «مغالطه تعمیم شتاب‌زده» را شناسایی کند. او می‌تواند با ارائه شواهدی از زنانی که هم‌زمان هم شاغل‌اند و هم خانواده‌های موفق دارند، نشان دهد که این ادعا نادرست است. این فرد نه تنها با استدلال‌های منطقی به بحث ادامه می‌دهد، بلکه با به چالش کشیدن نظرات غلط، به دیگران نیز کمک می‌کند تا به تفکر انتقادی روی آورند و از پذیرش اطلاعات نادرست خودداری کنند. این نوع تحلیل و ارزیابی به ارتقای آگاهی اجتماعی، که بخشی از اخلاق شهروندی محسوب می‌شود، کمک می‌کند و افراد را به سمت مسئولیت‌پذیری و مشارکت فعال در مباحث اجتماعی سوق می‌دهد. درحالی‌که رواج مغالطات در سطح اجتماع، مانع درک درست از مسائل اجتماعی است.

۱-۴-۲. بهبود ارتباطات و تشویق به گفت‌وگوهای سازنده

هرچه شناخت افراد از مغالطات بیشتر باشد، بحث و گفت‌وگوهایی که بینشان شکل می‌گیرد، سازنده‌تر خواهد بود و از حواشی نادرست و احساسی مصون خواهند ماند. «توانایی شناسایی و تحلیل مغالطه‌ها، جنبه‌ای مهم از مهارت استدلال و تفکر منطقی است؛ این مهارت برای تفکر انتقادی ضروری است، زیرا استدلال‌های مغالطه‌آمیز که در گفتمان استدلالی به وفور مشاهده می‌شوند، می‌توانند فریبنده، دغل‌کارانه^۱ به قصد فریب ذهن مخاطب یا حتی باعث کشاندن بحث به سمت نتیجه‌گیری‌های نادرست باشند» (Habernal et al., 2017, p. 7).

به عبارت دیگر، درک و شناسایی مغالطه‌ها کمک می‌کند تا از دام‌های منطقی که ممکن است در گفت‌وگوها و مباحثات به وجود آید، اجتناب ورزیم و توانایی‌مان در تحلیل دقیق‌تر و منطقی‌تر استدلال‌ها افزایش یابد. این امر نه تنها به بهبود کیفیت بحث‌ها کمک می‌کند، بلکه

موجب می‌شود تا بتوان به‌شکل مؤثرتری نظرها و دیدگاه‌های خود را بیان، و در مواجهه با استدلال‌های نادرست، قاطع‌تر عمل کرد. این مهارت می‌تواند به تقویت و بهبود روابط اجتماعی و افزایش فهم متقابل میان افراد منجر شود و این امر به حرکت به‌سمت گفت‌وگوهای سازنده کمک خواهد نمود؛ در این صورت است که افراد نظرات خود را با دلایل منطقی و شفاف بیان می‌کنند؛ این امر موجب کاهش تنش و سوءتفاهم در مباحث می‌شود. در نهایت، این آگاهی و شناخت با بهبود مهارت‌های ارتباطی و ایجاد فضایی محترمانه و سازنده برای گفت‌وگو، به رشد اجتماعی و مدنی افراد کمک می‌کند.

فرض کنید در یک جلسه درباره افزایش مالیات صحبت می‌شود. یکی از افراد می‌گوید: «اگر شما از افزایش مالیات حمایت کنید، پس حتماً قصد دارید که مردم را به خیابان‌ها بکشانید و آشوب درست کنید!». این جمله یک «مغالطه حمله به شخص»^۱ است؛ زیرا به‌جای اینکه به دلایل علمی و منطقی برای افزایش مالیات بپردازد، فقط به یک نتیجه منفی و احساسی اشاره می‌کند و در این صورت، به‌جای یک گفت‌وگوی سازنده، بحث از مسیر اصلی خارج، و تنش و بی‌احترامی جایگزین آن می‌شود. اگر دیگران در جلسه از مغالطات آگاهی داشته باشند، می‌توانند بگویند: «افزایش مالیات ممکن است به تأمین خدمات عمومی مثل آموزش و بهداشت کمک کند و لزوماً به اعتراضات منجر نمی‌شود». این نوع پاسخ به مباحث کمک می‌کند تا منطقی‌تر و سازنده‌تر پیش برود و افراد بتوانند نظرات خود را بهتر بیان کنند.

۱-۴-۳. تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی

یکی از مؤلفه‌های اخلاق شهروندی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. وقتی مغالطات در تصمیم‌گیری‌ها و تحلیل‌های اجتماعی نفوذ کند، افراد ممکن است مسئولیت‌های خود را به‌درستی نشناسند یا از انجام آنها شانه خالی کنند. در دنیای امروز، جایی که چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش‌اند، مشارکت فعال شهروندان در فرایندهای اجتماعی و سیاسی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. اینجاست که مفهوم شهروندی فعال^۲ مطرح می‌گردد؛ «شهروندی فعال به‌معنای قابلیت برای مشارکت در گونه‌های مختلف کنش‌های اجتماعی و سیاسی با انگیزه تصمیم‌سازی و تأثیرگذاری و بر

1. Ad Hominem (Friedman & Kaganovskiy, 2024).

2. Active Citizenship

مبنای فضایل اخلاقی، مانند احترام متقابل و پرهیز از خشونت است» (امین آقایی، زاهدی، و شیانی، ۱۳۹۶، ص. ۴). شناخت مغالطات در بستر اخلاق شهروندی می‌تواند به تقویت شهروندی فعال و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، افزایش مشارکت سیاسی و ایجاد فرهنگ مدنی منجر شود. با توانایی شناسایی استدلال‌های نادرست، افراد به درک بهتری از مسائل اجتماعی و سیاسی دست می‌یابند و این امر آنها را به اتخاذ تصمیمات آگاهانه‌تر ترغیب می‌کند؛ این آگاهی باعث می‌شود که افراد احساس مسئولیت بیشتری نسبت به جامعه خود داشته باشند و از تأثیرات منفی استدلال‌های نادرست بر جامعه آگاه شوند و در نتیجه، تمایل بیشتری به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نشان دهند تا به بهبود سیاست‌های جاری در جامعه خود کمک کنند. همچنین، با ترویج گفت‌وگوهای منطقی و سازنده، فرهنگ مدنی تقویت می‌شود و افراد به‌طور فعال‌تر در فرایندهای دموکراتیک شرکت می‌کنند؛ زیرا افراد یاد می‌گیرند که نظرهای مختلف را با احترام و دقت بررسی کنند و به تبادل نظر بپردازند.

به‌عنوان مثال، در یک جلسه عمومی با مسئولین آموزشی کشور، درباره اصلاحات آموزشی صحبت می‌شود و یکی از مسئولین می‌گوید: «اگر ما به این اصلاحات رأی ندهیم، مدارس ما به‌زودی به مکان‌هایی ناامن تبدیل خواهند شد و دانش‌آموزان ما در معرض آسیب‌ها و انحرافات جدی اخلاقی قرار می‌گیرند. آیا شما واقعاً می‌خواهید که فرزندانمان در چنین وضعیتی بزرگ شوند؟» این جمله یک «مغالطه توسل به ترس»^۱ است؛ زیرا به‌جای ارائه شواهد علمی یا منطقی برای حمایت از اصلاحات آموزشی، سعی دارد با ایجاد ترس از آینده‌ای نامطلوب، افراد را به رأی دادن به آن اصلاحات وادار کند. این نوع استدلال نه تنها منطقی نیست، بلکه به‌جای تشویق به بحث و گفت‌وگو، باعث ایجاد اضطراب و نگرانی در میان افراد می‌شود و ممکن است آنها را به اتخاذ تصمیماتی براساس احساسات و ترس، نه براساس اطلاعات و تحلیل‌های منطقی، سوق دهد. اگر فردی که به تفکر انتقادی تسلط دارد، این مغالطه را شناسایی کند، می‌تواند با ارائه داده‌های علمی و آمارهای دقیق نشان دهد که نبود اصلاحات مناسب، پیامدهای جدی به‌همراه دارد، اما نه به‌صورت افراطی و ترسناک؛ این نوع تحلیل به دیگران کمک می‌کند تا به درک بهتری از مسائل آموزشی برسند و براساس اطلاعات صحیح، تصمیم‌های آگاهانه‌تری برای اصلاحات مورد نیاز بگیرند.

1. Appeal to Fear (Friedman & Kaganovskiy, 2024).

۱-۴-۴. کاهش تعصبات و تقویت هم‌بستگی اجتماعی

هنگامی که افراد به توانایی شناخت مغالطات دست پیدا کنند، به راحتی می‌توانند استدلال‌های نادرستی را که براساس تعصبات و پیش‌داوری‌ها شکل گرفته‌اند، شناسایی نمایند. اخلاق شهروندی مستلزم دوری از تعصبات است؛ چراکه پیش‌داوری‌ها زمینه عدم اعتماد و شکاف و تفرقه در جامعه را فراهم می‌آورد. تعصبات باعث می‌شود که شهروندان اطلاعات غلط دریافت کنند و به سمت بی‌اعتمادی، بی‌تفاوتی و تصمیم‌گیری‌های نادرست سوق پیدا کنند. در واقع، «به دست آوردن توانایی تشخیص مغالطات، می‌تواند به شناسایی استدلال‌های نادرست کمک کند؛ یادگیری مغالطات می‌تواند توانایی افراد را برای شناسایی استدلال‌های غلط و افزایش امکان تشخیص آنها بین اخبار واقعی و جعلی افزایش دهد» (Hruschka & Appel, 2023). این آگاهی باعث می‌شود که افراد به جای قضاوت‌های سطحی، به تحلیل منطقی و انتقادی مسائل بپردازند و از نگرش‌های بسته و تعصب‌آمیز فاصله بگیرند و تصمیم‌گیری‌های عادلانه‌تری داشته باشند. نتیجه این فرایند، افزایش همدلی و درک متقابل میان افراد مختلف جامعه است. هنگامی که افراد به جای تمرکز بر تفاوت‌ها، بر نقاط مشترک و ارزش‌های انسانی تمرکز کنند، هم‌بستگی اجتماعی تقویت می‌شود. این امر نه تنها به ایجاد فضایی مثبت و سازنده در جامعه کمک می‌کند، بلکه به تقویت روابط اجتماعی و همکاری میان گروه‌های مختلف نیز منجر می‌شود. عدم قضاوت سطحی به افراد این امکان را می‌دهد که تعصبات و پیش‌داوری‌ها را شناسایی کنند و از نظرهای نادرست فاصله بگیرند که این امر به تحلیل عمیق‌تر اطلاعات و اخبار منجر می‌شود. با دوری از قضاوت‌های سطحی، افراد قادر به درک بهتر احساسات و تجربیات دیگران می‌شوند و این همدلی به ایجاد ارتباطات مثبت و مؤثر کمک می‌کند. همچنین، این رویکرد فضایی برای گفت‌وگوهای سازنده فراهم می‌آورد که موجب تقویت روابط و همکاری‌ها می‌شود. در نتیجه، تمرکز بر درک متقابل و احترام به تفاوت‌ها، تنش‌ها و تضادهای اجتماعی را کاهش می‌دهد و در نهایت، این فرایند به ایجاد جامعه‌ای متعادل‌تر و هم‌بسته‌تر کمک می‌کند که در آن افراد با احترام به یکدیگر به حل مسائل مشترک می‌پردازند و در این صورت، تنش‌ها و تضادهای اجتماعی به حداقل ممکن خواهد رسید. در مجموع، شناخت مغالطات می‌تواند به شکل‌گیری جامعه‌ای آگاه‌تر، پایدارتر و مسئول‌تر منجر شود.

یک مثال مناسب در این زمینه می‌تواند به این صورت باشد که در یک بحث درباره حقوق اقلیت‌ها، فردی می‌گوید: «چرا باید به حقوق اقلیت‌ها احترام بگذاریم وقتی که آنها رفتارهای غیرقابل قبول دارند؟» این جمله یک «مغالطه سیاه و سفید»^۱ است که به‌طور نادرست رفتار چند نفر را به‌کل اقلیت نسبت می‌دهد. این مغالطه زمانی اتفاق می‌افتد که فردی فرض می‌کند فقط دو گزینه وجود دارد: یا باید به‌کل اقلیت‌ها احترام بگذاریم یا آنها را به‌طور کامل رد کنیم، بدون در نظر گرفتن گزینه‌های میانه یا پیچیده‌تر. اگر افراد توانایی شناخت این مغالطه را داشته باشند، می‌توانند به این نکته پی ببرند که رفتار نادرست چند نفر نمی‌تواند نمایانگر تمام یک گروه باشد. با درک این موضوع، آنها می‌توانند به‌جای قضاوت‌های تعصب‌آمیز، به همدلی و درک متقابل بپردازند. این آگاهی باعث می‌شود که افراد به تنوع فرهنگی و اجتماعی احترام بگذارند و به تقویت هم‌بستگی اجتماعی کمک کنند. در نتیجه، جامعه‌ای با درک بهتر از حقوق یکدیگر و کاهش تعصبات شکل می‌گیرد که در آن شهروندان به‌عنوان اعضای یک جامعه همدل و همکار عمل می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

با وجود تحقیقات گسترده در حوزه تعریف، طبقه‌بندی و اهمیت مغالطات، متأسفانه در بسیاری از مطالعات، توجه کافی به رواج و کاربرد مغالطات در زندگی اجتماعی و به‌ویژه در حوزه شهروندی به چشم نمی‌خورد. بیشتر تحقیقات در چهارچوب‌های تخصصی و منطقی باقی مانده‌اند و کمتر به تأثیر مستقیم این مغالطات بر رفتارها، نگرش‌ها و ارزش‌های اخلاقی شهروندان پرداخته‌اند. این خلأ پژوهشی موجب شده است که نقش شناخت مغالطات در شکل‌دهی اخلاق شهروندی، که به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و رفتارهای مسئولانه در جامعه تعریف می‌شود، به‌طور قابل توجهی مغفول بماند یا به‌صورت غیرمستقیم بیان شود.

مطالعه حاضر نشان داد که آگاهی نسبت به مغالطات منطقی و عاطفی، فراتر از یک مهارت صرفاً شناختی، به‌مثابه یک نیاز اخلاقی و اجتماعی در بستر شهروندی است. اخلاق شهروندی، که بر مشارکت فعال، صداقت، عدالت‌خواهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی تأکید

1. False Dilemma (Friedman & Kaganovskiy, 2024).

دارد، در واقع نیازمند ابزاری است که شهروندان را در مقابل استدلال‌های نادرست، اطلاعات تحریف شده و پیام‌های مغالطه‌آمیز مقاوم سازد. این ابزار همان شناخت مغالطات و پرورش تفکر انتقادی است که می‌تواند مانع از گسترش باورهای غلط و تصمیم‌گیری‌های ناپایدار شود.

از منظر فلسفه اخلاق، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در شرایط کنونی که حجم عظیمی از اطلاعات و پیام‌ها در فضای عمومی منتشر می‌شود، توانایی شناخت مغالطات نه فقط ضرورتی اخلاقی و اجتماعی است، بلکه به ارتقای مطلوبیت رفتارهای بین فردی نیز کمک می‌کند. افراد دارای این توانایی نه فقط در مباحث اجتماعی و سیاسی فعال‌تر و آگاه‌تر خواهند بود، بلکه قادر خواهند بود نقش مؤثرتری در حفظ سلامت گفت‌وگوهای مدنی، پیشگیری از خشونت‌های روانی و ایجاد هم‌بستگی اجتماعی ایفا کنند. این امر به بهبود اخلاق شهروندی و تقویت اعتماد اجتماعی و مشارکت مسئولانه منجر می‌شود. بنابراین، آموزش شناخت مغالطات و تقویت مهارت تفکر انتقادی باید به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های تربیت اجتماعی و اخلاق شهروندی در نظر گرفته شود.

با این حال، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، فاصله‌ای است که میان نظام آموزشی موجود و نیاز واقعی به شناخت مغالطات در تربیت شهروندی وجود دارد. اگرچه هدف تربیت اجتماعی آماده‌سازی فرد برای ایفای نقش در جامعه است، در عمل، مهارت‌های استدلالی و تشخیص مغالطه معمولاً در سرفصل‌های درسی رشته‌های مختلف دانشگاهی، به‌جز برخی از رشته‌ها مانند رشته منطق و فلسفه و مانند اینها، جایگاهی ندارند یا صرفاً به‌شکلی نظری آموزش داده می‌شوند. همین امر موجب شده است که مغالطه به‌عنوان مسئله‌ای فرعی تلقی شود، نه ابزاری کلیدی در تحقق اخلاق شهروندی.

چالش دیگر، انتقال مهارت شناخت مغالطات از سطح فردی به سطح اجتماعی و نهادی است. اگرچه آموزش مغالطات به شهروندان می‌تواند آنان را در مواجهه با اطلاعات نادرست توانمند سازد، بدون حمایت ساختاری از این آموزش‌ها در نهادهای آموزشی، رسانه‌ای و سیاست‌گذاری عمومی، اثربخشی آن محدود خواهد بود. همچنین مقاومت برخی از جریان‌های قدرت در برابر رواج تفکر انتقادی، به‌دلیل تهدید مشروعیت آنان توسط افشای مغالطات، یکی دیگر از موانع جدی است. از این‌رو، گسترش آگاهی عمومی نسبت به

مغالطات نیازمند اراده سیاسی و نهادینه‌سازی این آموزش‌ها در فرهنگ عمومی است. هرچند پژوهش حاضر در زمینه توجه به آسیب‌هایی که مغالطات در صورت‌های مختلف، بر افکار اجتماعی وارد می‌سازد، همسو با پژوهش‌های مطرح‌شده همچون پژوهش کشاورز و همکاران (۱۴۰۲)، میرکمالی و گودرزی (۱۴۰۲)، و خندان (۱۳۹۹) است، در جهت‌گیری محوری، این پژوهش کاملاً زمینه و بستر خاصی را مورد توجه قرار داده و آن، توجه ویژه به اهمیت شناخت مغالطات و نقش آن در اخلاق شهروندی و تا حد امکان، تصریح ارتباطات پیچیده بین مغالطات و اخلاق شهروندی بوده است و از منظر توجه به اهمیت تقویت تفکر انتقادی و پیوند آن با اخلاق مطلوب شهروندی که از افتادن به دام مغالطات می‌تواند پیشگیری نماید، با مقاله مرادی مخلص و همکاران (۱۳۹۷) هم‌راستایی موضوعی بیشتری دارد. باین‌حال، تفاوت پژوهش حاضر در تمرکز ویژه بر پیوند مستقیم شناخت مغالطات با اخلاق شهروندی است؛ به این معنا که نشان داده شد این شناخت نه‌فقط یک مهارت شناختی، بلکه پیش‌نیازی برای تحقق ارزش‌هایی چون صداقت، عدالت‌خواهی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی به‌شمار می‌آید.

از منظر تربیت اجتماعی، شناخت مغالطات نقش تعیین‌کننده‌ای در گذار از «شهروند منفعل» به «شهروند مسئول و کنشگر» ایفا می‌کند. تربیت اجتماعی زمانی به تحقق واقعی خود نزدیک می‌شود که فرد بتواند روابط قدرت، پیام‌های عمومی و هنجارهای مسلط را نه‌فقط دریافت، بلکه تحلیل و ارزیابی کند. مغالطات، به‌مثابه سازوکارهای پنهان انحراف داوری، در صورت ناشناخته ماندن، فرایند جامعه‌پذیری را به‌سمت انقیاد فکری، تبعیت غیرانتقادی و پذیرش هنجارهای ناعادلانه سوق می‌دهند. از این‌رو، آموزش تشخیص مغالطات، بُعد شناختی تربیت اجتماعی را به سطحی ارتقا می‌دهد که در آن، شهروند توانایی بازاندیشی در باورهای جمعی، مقاومت در برابر اقناع‌های غیرعقلانی و مشارکت آگاهانه در عرصه عمومی را کسب می‌کند؛ امری که شرط لازم برای پایداری نظم اجتماعی اخلاق‌محور است.

شناخت مغالطات به‌طور مستقیم با مسئولیت اخلاقی فرد در قبال حقیقت، دیگری و خیر عمومی گره می‌خورد. شهروندی اخلاقی صرفاً مستلزم نیت خیر نیست، بلکه نیازمند توان داوری درست در موقعیت‌هایی است که تصمیم‌های فردی پیامدهای اجتماعی گسترده دارند.

مغالطات، با محدودش کردن مرز میان استدلال موجه و اقتناع فریبنده، امکان مسئولیت‌گریزی اخلاقی را فراهم می‌کنند. از این منظر، ناتوانی در تشخیص مغالطه نه فقط یک ضعف شناختی، بلکه کاستی در ایفای تعهد اخلاقی شهروند نسبت به گفت‌وگوی صادقانه، انصاف در قضاوت و احترام به عقلانیت جمعی محسوب می‌شود. بنابراین، تقویت این توانایی، اخلاق شهروندی را از سطح توصیه‌های هنجاری فراتر می‌برد و آن را به کنشی آگاهانه، پاسخ‌گو و مبتنی بر عقلانیت ارتباطی تبدیل می‌کند.

در مجموع، شناخت مغالطات نه فقط همسو با اصول و اهداف اخلاق شهروندی است، بلکه به مثابه یک پیش‌نیاز اساسی برای تحقق آن عمل می‌کند. این شناخت به شهروندان کمک می‌کند تا در برابر فریب‌های رسانه‌ای، تبلیغاتی و سیاسی ایمن بمانند و نقش فعالی در تحقق گفت‌وگوی عقلانی، احترام متقابل و رفتار اخلاقی ایفا کنند. از این رو، پیشنهاد می‌شود که برنامه‌های تربیت اجتماعی به صورت ساختاریافته و هدفمند، شناخت مغالطات و مهارت‌های تفکر انتقادی را در بطن آموزش‌های اخلاق شهروندی جای دهند. همچنین توسعه آموزش‌های سواد رسانه‌ای، تصویب قوانین مرتبط با شفافیت و مقابله با انتشار اطلاعات نادرست، و حمایت نهادهای حکومتی از پژوهش‌های علمی در این حوزه می‌تواند به تقویت این روند کمک کند.

منابع

- امین آقایی، مهرناز؛ زاهدی، محمدجواد؛ و شیانی، ملیحه (۱۳۹۶). بررسی ابعاد و تحلیل شهروندی فعال. *مجله جامعه‌شناسی ایران*. ۱۸(۳)، صص ۳-۳۷.
- http://www.jsi-isa.ir/article_33144_en.html
- بداشتی، علی‌الله (۱۳۷۴). اراده مطلقه خدا و آزادی اراده انسان، *کیهان/اندیشه*، ۶۳.
- بناهان، مریم؛ و فخار، فائزه (۱۴۰۲). نقش بازی‌های گروهی در ارتقای فرهنگ شهروندی، مبتنی بر اصول تربیت اجتماعی اسلامی؛ مطالعه موردی: بازی شهروند و مافیا، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، ۱۱(۲۳)، ۹۵-۱۲۴. doi:10.30497/esi.2024.245648.1728
- پورمراد، حامد؛ و محمودنیا، علیرضا (۱۳۹۹). فلسفه رسانه و نقش آن در تربیت اجتماعی با تأکید بر نظریه دریافت. *نشریه پژوهش‌های تربیتی*، ۷(۴۱)، ۱-۲۳.
- <https://ensani.ir/file/download/article/1621412603-10111-41-1.pdf>

جانفشان، کامران؛ فتحی، رقیه؛ و سلیمی، رضا (۱۳۹۰). نقش رسانه‌ها (تلویزیون و اینترنت) در بروز آسیب‌های اجتماعی. همایش هجوم خاموش.

جعفری ولنی، علی اصغر (۱۳۹۷). منطق به مثابه روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ۱۵، ۸۹-۱۱۵.

https://journals.iau.ir/article_540977_74b83d5532774dfe9226f035f9cff1a0.pdf
حسینی، مالک؛ و حسینی، سیدحسین (۱۳۹۰). اخلاق تفکر انتقادی. پژوهش‌های فلسفی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، ۵(۸)، ۱-۱۳.

https://philosophy.tabrizu.ac.ir/article_173_1fced94a81fee8865e1fb258dd5e622b.pdf
خندان، علی اصغر (۱۳۹۹). مغالطات، چاپ ۱۷، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

خوانساری، محمد (۱۳۸۶). منطق صوری. ج ۱ و ۲، چاپ ۳۳، انتشارات آگاه.

خوانساری، محمد امین؛ جوادی، محسن؛ و صادقی، هادی (۱۳۹۸). ارزیابی رویکرد فایده‌گرایی کلاسیک به مسئولیت اخلاقی در قبال دیگری. فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الاهیات، ۲۴(۹۶)، ۱۲۷-۱۵۲. doi:10.22081/jpt.2020.6816

قاسمیان رکنی، سیده مریم؛ کریمی‌نیا، محمدمه‌دی؛ و انصاری مقدم، مجتبی (۱۴۰۰). واکاوی نگاه انتقادی معتزله به جایگاه عقل در فهم دین. دستاوردهای نویسنده در مطالعات علوم انسانی، ۴(۶)، ۱-۱۱.

<https://www.ensani.ir/file/download/article/1651466165-10144-46-1.pdf>
سید هاشمی، سیدمحمد اسماعیل؛ و موسوی، سید صفی‌اله (۱۳۹۰). اراده الهی و نسبت آن با اختیار انسان از دیدگاه امام خمینی ره. آینه معرفت، ۱۱(۴).

https://jipt.sbu.ac.ir/article_95331_73457d02f26ec3ad17e56fa963c20911.pdf
قائم‌نیا، علی‌رضا؛ و کامرانی، سمیه (۱۳۸۹). بحث ظهور و اهمیت زبان‌شناختی آن. ذهن، ۱۱(۴۳)، ۷۷-۹۴.

https://zahn.iict.ac.ir/article_16296_e634049c03e28b417afb5c6eba635b4a.pdf
کاردان، علی محمد (۱۳۸۳). علوم تربیتی، ماهیت و قلمرو آن، انتشارات سمت، تهران.

کشاورز، محمد؛ مرادیان، فاطمه؛ و رضای کاشانی، ابوالفضل (۱۴۰۲). واکاوی نقش خطاهای شناختی در ایجاد خط‌مشی‌های زهرآگین، نهمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، تهران. <https://civilica.com/doc/1896904>

- مدرسی، سید محمدرضا (۱۳۷۶). *فلسفه اخلاق*، تهران: انتشارات سروش
- مصباح، مجتبی (۱۳۹۲). *بنیاد اخلاق: روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مظفر، محمدرضا (۱۳۵۷). *المنطق*. بی جا: مؤسسه الإمام المنتظر (عج).
- ملک مکان، حمید (۱۳۹۲). اخلاق از دیدگاه اشاعره و معتزله. *اخلاق و حیاتی*، ۳(۱)، ۶۳-۹۳
doi:20.1001.1.23833025.1391.2.2.3.5
- میرکمالی، الهام؛ و گودرزی، مصطفی (۱۴۰۲). بررسی خطاوارگی در تبلیغات و ظرفیت‌های پوسترهای هنری در توسعه فرهنگی. *مطالعات هنر اسلامی*، ۲۰(۱۵)، ۶۸۱-۷۰۵
doi:10.22034/ias.2023.414556.2295
- Altarriba, J., & Basnight-Brown, D. (2022). The psychology of communication: The interplay between language and culture through time. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 53(7-8), 860-874.
doi: 10.1177/00220221221114046
- Bregant, J. (2014). Critical thinking in education: why to avoid logical fallacies? *Problems of Education in the 21st Century*, 61(1), 18-27.
doi:10.33225/pec/14.61.18
- Carr, D. (2023). The hazards of role modelling for the education of moral and/or virtuous character. *Philosophical Inquiry in Education*, 30(1), 68-79.
doi: 10.7202/1099903ar
- Friedman, H. H., & Kaganovskiy, L. (2024). Logical fallacies: How they undermine critical thinkiand how to avoid them. *SSRN Electronic Journal*.
doi:10.2139/ssrn.4794200
- Habernal, I., Hannemann, R., Pollak, C., Klamm, C., Pauli, P., & Gurevych, I. (2017). Argotario: Computational argumentation meets serious games. *Proceedings of the 2017 Conference on Empirical Methods in Natural Language Processing: System Demonstrations*, 7-12.
doi:10.18653/v1/D17-2002
- Hare, R. M. (1981). *Moral thinking: Its levels, method, and point*. Oxford: Clarendon Press. ISBN 0198246609. doi:10.1093/0198246609.001.0001
- Hruschka, T. M. J., & Appel, M. (2023). Learning about informal fallacies and the detection of fake news: An experimental intervention. *PLOS ONE*, 18(3), e0283238.
doi:10.1371/journal.pone.0283238
- Karimpoor Qaramaleki, A. (2024). Applications of intellect as a source in the interpretation of the Qur'an with emphasis on its scope. *Journal of Contemporary Islamic Studies*, 6(1)73-83.
doi:10.22059/jcis.2023.354380.1315

- Micewski, E. R., & Troy, C. (2007). Business ethics—deontologically revisited. *Journal of Business Ethics*, 72(1)17-25. doi: 10.1007/s10551-006-9152-z
- Mill, J. S. (1863). *Utilitarianism*. Project Gutenberg. <https://www.gutenberg.org/ebooks/11224>
- Romanus Cessario, O. P. (2008). *The moral virtues and theological ethics*. University of Notre Dame Press.
- Shutaleva, A. (2023). Ecological Culture and Critical Thinking: Building of a Sustainable Future. *Sustainability*, 15(18), 13492. doi:10.3390/su151813492
- Sourati, Z., Venkatesh, V. P. P., Deshpande, D., Rawlani, H., Ilievski, F., Sandlin, H. A., & Mermoud, A. (2023). Robust and explainable identification of logical fallacies in natural language arguments. *Knowledge-Based Systems*, 266, 110418. doi: 10.1016/j.knosys.2023.110418
- Ten Dam, G., & Volman, M. L. L. (2004). *Critical thinking as a citizenship competence: teaching strategies*. *Learning and Instruction*, 14(4), 359–379. doi:10.1016/j.learninstruc.2004.01.005
- Tversky, A., & Kahneman, D. (1974). Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases. *Science*, 185(4157), 1124-1131. doi:10.1126/science.185.4157.1124
- Wang, Y., Cheney, G., & Roper, J. (2016). Virtue ethics and the practice–institution schema: An ethical case of excellent business practices. *Journal of Business Ethics*, 138, 67-77. doi: 10.1007/s10551-015-2579-3
- Wynn, M. (2022). Recognising logical fallacies in nursing practice to support effective clinical decision-making. *Nursing Standard (Royal College of Nursing (Great Britain))*: 1987, 37(6), 29-33. doi:10.7748/ns.2022.e11665